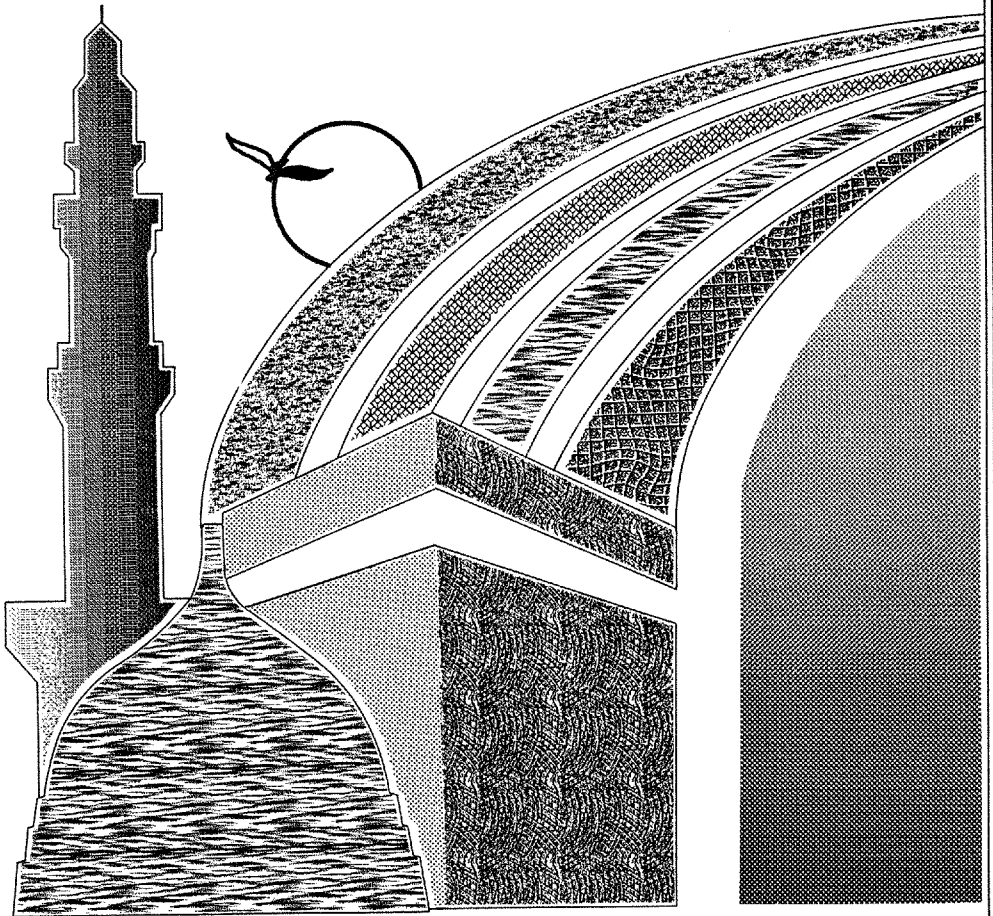


فقه حج



قربانی در منا و مشکل اسراف



محمد جواد ارسطا

یکی از واجبات حج، ذبح قربانی در منا است که در اصل وجوب آن بین مسلمانان اختلافی نیست:

علامه حلی در کتاب تذکرة الفقهاء می گوید:

«هَذِي التَّمَتُّعُ وَاجِبٌ بِإِجْمَاعِ الْعُلَمَاءِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى (فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ)^۱»

و صاحب جواهر در شرح مزجی خود بر شرایع الاسلام می گوید:

«(الْأَوَّلُ فِي الْهَدْيِ وَهُوَ وَاجِبٌ عَلَى الْمُتَمَتِّعِ) بِإِخْلَافِ أَجَدِهِ فِيهِ بِلِ الْإِجْمَاعِ بِقِسْمِيهِ عَلَيْهِ بِلِ فِي الْمُنْتَهَى إِجْمَاعِ الْمُسْلِمِينَ عَلَيْهِ وَهُوَ الْحُجَّةُ بَعْدَ الْكِتَابِ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ»^۲

چنانکه ملاحظه می شود دلیل اصلی این حکم اجماعی، آیه ۱۹۶ از سوره بقره می فرماید:

«کسانی که با ختم عمره، حج را آغاز می کنند آنچه میسر است از قربانی، ذبح کنند.»

ولی در مکان انجام این واجب، بین فقهای شیعه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد؛



بدین صورت که علمای شیعه واجب می‌دانند که قربانی حج تمتع را در سرزمین منا ذبح کنند و در این مورد به روایاتی از طریق عامه و خاصه استدلال می‌کنند درحالی‌که بیشتر اهل سنت ذبح در منا را مستحب می‌شمارند و معتقدند که ذبح در محدوده حرم کفایت می‌کند.^۳

صاحب تذکرة الفقها در این زمینه می‌نویسد:

«يَجِبُ التَّحَرُّ أَوْ الذَّبْحُ فِي هَدْيِ التَّمَتُّعِ بِمَنْىَ عِنْدَ عُلَمَائِنَا لِمَا رَوَاهُ الْعَامَّةُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ».

قال: مَنْى كُلُّهَا مَنْحَرٌ وَ التَّخْصِصُ بِالذِّكْرِ يَدُلُّ عَلَى التَّخْصِصِ فِي الْحُكْمِ وَمِنْ طَرِيقِ الْخَاصَّةِ.

قول الصادق عليه السلام في رجل قدم بهديه مكة في العشر فقال: إن كان هدياً واجباً فلا ينحره إلا بمنى وإن كان ليس بواجب فلينحره بمكة إن شاء و إن كان قد اشعره أو قلده فلا ينحره إلا يوم الأضحى و قال أكثر العامة انه مستحب و إن الواجب نحره بالحرم.^۴

و صاحب جواهر در این باره می‌گوید:

«وَ يَجِبُ ذَبْحُهُ بِمَنْىَ عِنْدَ عُلَمَائِنَا فِي مُحْكَمِ الْمُنْتَهَى وَ التَّذَكُّرَةُ وَ عِنْدَنَا فِي كَشْفِ اللَّثَامِ وَ هَذَا الْحُكْمُ مَقْطُوعٌ فِي كَلَامِ الْأَصْحَابِ فِي الْمَدَارِكِ»^۵

در هر حال مسلم است که ذبح قربانی در منا از دیدگاه همه فقهای اسلام؛ اعم از شیعه و سنی جایز است و اختلاف فقط در این مورد است که آیا سرزمین منا برای ذبح تعیین دارد (چنانکه قول شیعه است) یا اینکه ذبح در هر قسمت از محدوده حرم کفایت می‌کند ولی انجام آن در منا مستحب است (چنانکه قول اکثر اهل سنت است).^۶

یکی از مشکلاتی که در عصر حاضر در مورد قربانی کردن در حج تمتع پیش آمده، مسأله اتلاف و اسراف گوشت‌های قربانی در حدی بسیار وسیع است. هر کس که توفیق تشریف به حج را یافته و در روز دهم ذی‌الحجه (عید قربان) قربانگاه‌های (مذابح) موجود در نزدیکی منا را از نزدیک دیده باشد بدون شک بزرگترین چیزی که توجه او را به خود جلب کرده و متعجبش ساخته از بین رفتن میلیون‌ها قربانی بوده است که در قربانگاه‌ها دفن شده یا

سوزانده می‌شوند.

بدون شک این کار مصداق اسراف است، چه اینکه تطبیق مفاهیم بر مصادیق آن دایر مدار صدق عرفی است و هیچ عرفی در اسراف بودن چنین کاری شک نمی‌کند ولی آیا حکم این اسراف نیز همچون دیگر مصادیق اسراف، حرمت است یا اینکه در خصوص مسئله حج، ویژگی‌هایی وجود دارد که مانع از ترتب حکم حرمت بر چنین اسراف می‌شود؟ از آنجا که این معضل نوظهور بوده و لا اقل به شکل کنونی‌اش سابقه نداشته است، در کتب فقهی ما مورد بحث قرار نگرفته تا اینکه اخیراً برخی از فقهای معاصر بدان پرداخته و صریحاً فتوا به عدم جواز چنین اسراف داده‌اند.

از دیدگاه ایشان، مسئله ذبح قربانی در زمان ما چهار حالت دارد:

- ۱- اگر انجام ذبح در منا ممکن باشد و یا در صورت عدم امکان، در مذابحی که در خارج از منا ساخته‌اند امکان‌پذیر باشد و بتوان گوشت‌های قربانی را در مصارفشان صرف نمود، به گونه‌ای که اتلافی پیش نیاید، بدون شک متعین بوده و بر هر کار دیگری مقدم است.
 - ۲- اگر نیازمندان و مستحقین در منا یافت نشوند ولیکن انتقال گوشت‌های قربانی به مناطق دیگر و صرف آنها برای نیازمندان امکان داشته باشد در این صورت نیز واجب است قربانی را در منا ذبح کرده و سپس به خارج از منا انتقال دهند.
 - ۳- اگر انتقال گوشت‌های قربانی به خارج از منا یا خارج از حجاز، امکان‌پذیر نباشد ولی در صورتی که ذبح در مکان دیگری از محدوده مکه یا حرم واقع شود و امکان صرف گوشت‌های قربانی در مصارفش وجود داشته باشد، در این صورت نیز بنا بر احتیاط واجب، لازم است که ذبح در همان مکانها (داخل مکه یا داخل حرم) انجام شود.
 - ۴- هرگاه هیچ یک از راههای فوق امکان‌پذیر نباشد؛ به گونه‌ای که ذبح قربانی در منا یا در محدوده حرم منجر به اتلاف آن شود، در این صورت احتیاط وجوبی آن است که حاجی قیمت خرید قربانی را کنار گذاشته و سایر مناسک را بجا آورد و سپس بعد از برگشت از حج، در وطن خود یا در محل دیگری، در ماه ذی‌الحجه، قربانی خود را ذبح کند.
- البته در صورت امکان، بهتر است که حاجی با بعضی از خویشان و دوستان خود به گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که در روز عید قربان آنان به نیابت از او در وطنش قربانی کرده، پس از آن حاجی به تقصیر و سایر اعمال بپردازد، لیکن این کار واجب نیست؛ زیرا برای بسیاری از

حجاج موجب عسر و حرج می‌باشد.^۷

از آنجا که این نظریه، علی‌رغم طرح تفصیلی ادله خود، مورد توجه دقیق بعضی از فضلا و صاحب‌نظران قرار نگرفته و اشکالاتی بر آن مطرح شده است و نیز با عنایت به آثار اجتماعی مهمی که از عمل به این فتوا حاصل می‌گردد، نگارنده در صدد برآمد که با تحریری نسبتاً جدید از نظریه مزبور (که عمدتاً برگرفته از ادله صاحب این فتوا است) اشکالات وارد شده را نیز پاسخ گوید.

خلاصه‌ای از مهمترین دلایل این نظریه را می‌توان به شرح زیر ارائه کرد:

* قرآن کریم:

خدای متعال، به شدت از اسراف نهی کرده و اسراف کنندگان را اهل آتش دانسته است:

﴿وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾^۸
 ﴿وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾^۹
 ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾^{۱۰}
 ﴿وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ﴾^{۱۱}

مبغوض بودن اسراف از دیدگاه شارع اسلام به حدی است که حتی انفاق را نیز (که یک عمل پسندیده و شرعی است) در صورتی مطلوب دانسته که به حد اسراف نرسد و فرموده است:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾^{۱۲} همچنین از تبتیر نیز به شدت نهی کرده و «مبتذرين» را به عنوان «برادران شیاطین» معرفی کرده است:

﴿وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا * إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾^{۱۳}

* * در روایات اسلامی:

در روایات نیز از اسراف و تبذیر به شدت نهی گردیده و دایره آنها به اندازه‌ای وسیع دانسته شده که حتی شامل کوچکترین و کم ارزش‌ترین اشیاء؛ همچون دور انداختن هسته

خرما و یا دور ریختن ته مانده آب نیز می‌شود:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يَحِبُّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِنَّ السَّرْفَ يَبْغِضُهُ حَتَّى طَرَحَكَ النَّوَاءُ فَاتَّهَاتُ تَصْلَحُ لَشَيْءٍ وَ حَتَّى صَبَكَ فَضْلَ شَرَابِكَ.»^{۱۴}

و در حدیثی از بشر بن مروان حکایت شده که گفت:

«دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَدَعَى بِرُطْبٍ فَاقْبَلُ بَعْضُهُمْ يَرْمِي بِالنَّوَى قَالَ فَاَمْسِكْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَدَهُ فَقَالَ: لَا تَفْعَلْ إِنَّ هَذَا مِنَ التَّبْذِيرِ وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ الْفُسَادَ.»^{۱۵}

بدون شک وضعیتی که ذبح قربانی حج تمتع در زمان ما دارد، که موجب اتلاف (دفع یا سوزاندن) تعداد بسیار زیادی از قربانی‌ها می‌شود، مصداق قطعی اسراف است؛ زیرا چنانکه گفته شد، تطبیق مفهوم بر مصادیق آن، امری است عرفی (حتی اگر مفهوم مزبور، یک مفهوم شرعی باشد و شارع حدود و ثغور آن را مشخص کند) و عرف بر اسراف بودن چنین اتلافی گواهی دهد، بنابراین آنچه بعضی از نویسندگان گفته‌اند و در صدق اسراف بر این مورد، تشکیک کرده‌اند، به هیچ وجه صحیح نیست.^{۱۶}

شبهه‌ای که در اینجا ممکن است مطرح شود این است که اسراف در امر حج مَبْغُوض شارع نیست و در واقع مسأله حج، استثنایی بر حرمت اسراف است.^{۱۷} در تأیید این شبهه ممکن است به روایتی از ابن ابی یعفور استناد شود که از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که آن حضرت از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده، فرمود: «مَا مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نَفَقَةِ قَصْدٍ وَ يَبْغِضُ الْإِسْرَافَ إِلَّا فِي الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ...»؛ «هیچ نفقه و هزینه‌ای در نزد خداوند محبوب‌تر از هزینه‌ای نیست که در حد اعتدال و میانه‌روی مصرف گردد و اسراف مَبْغُوض است مگر در حج و عمره.»^{۱۸}

پاسخ: درظاهر از روایت فوق چنین فهمیده می‌شود که در مخارج حج، خروج از حد اعتدال مَبْغُوض شارع نیست؛ بدین معنی که بر حاجی لازم نیست همچون مخارج دیگر، بر حد وسط بسنده کند بلکه اگر دست خود را باز گذارد و در مخارج حج، مانند تهیه زاد و توشه و هدیه و سوغات، از حد وسط خارج شود مرتکب کار حرامی نشده است. بنابراین، بدون شک

مقصود از روایت این نیست که اگر حاجی مال خود را در راه حج ضایع کند، بدین صورت که مثلاً آن را دور بریزد یا بسوزاند و یا اینکه برای اطعام ده نفر به اندازه صد نفر غذا تهیه کند کار حرامی مرتکب نشده و اسراف نکرده است.

آیا واقعاً ممکن است فقیهی به جواز چنین کارهایی فتوا دهد؟ آیا جایز است که یک نفر حاجی، که فقط به یک مرکب احتیاج دارد با خود ده مرکب همراه ببرد و باقی مرکب‌ها را در راه تلف کند؟ آیا جایز است که چنین کسی مخارج ده نفر را با خود بردارد و افزون بر نیاز خود را از بین ببرد، به این بهانه که اسراف در امر حج مبعوض شارع نیست؟!

بی شک پاسخ تمام این پرسشها منفی است و هیچ فقیهی به خود اجازه نمی‌دهد که اعمال فوق را جایز بشمارد.

چند شاهد بر تفسیر فوق از روایت:

اولاً- در خود روایت بین «اسراف» و «میانه‌روی در نفقه حج»، تقابل برقرار کرده، بدین معنی که منظور از اسراف، نفقه و مخارج بیش از حد اعتدال است؛ یعنی زیاد خرج کردن و باز گذاشتن دست در صرف هزینه‌های حج؛ به گونه‌ای که از حد اعتدال فراتر رود.

ثانیاً- در برخی از روایات هدیه‌ای که حاجی برای اقوام و دوستان خود می‌خرد، جزو نفقه و مخارج حج محسوب شده است: «هَدِيَةُ الْحَاجِّ مِنْ نَفَقَةِ الْحَاجِّ»^{۱۹} و زیاد گرفتن مخارج حج دارای پاداش فراوان دانسته شده است: «وَ أَنْ أَكْثَرَ النِّفَقَةَ فِي الْحَجِّ فِيهِ أَجْرٌ جَزِيلٌ»^{۲۰}. و صرف یک درهم در راه حج برتر از صرف یک میلیون درهم در دیگر راههای خیر شمرده شده است: «وَ نَفَقَةُ دِرْهَمٍ فِي الْحَجِّ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ دِرْهَمٍ فِي غَيْرِهِ فِي الْبَرِّ»^{۲۱}.

ثالثاً- در ذیل همین روایت مورد بحث، پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «فَرَحِمَ اللَّهُ مُؤْمِنًا اِكْتَسَبَ طَيِّبًا وَ انْفَقَ مِنْ قَصْدٍ اَوْ قَدَمَ فَضْلًا»

یعنی مؤمنی که درآمد حلالی به دست می‌آورد و می‌خواهد آن را در راه حج صرف کند امر او دایر است بین اینکه آن در آمد را به طور اعتدال صرف نماید: (انفق من قصد) یا اینکه بذل و بخشش کرده، ذخیره‌ای را برای آخرت خود، از پیش بفرستد (أو قدم فضلاً) واضح است که اتلاف مال به هیچ وجه مصداق فضل نیست.^{۲۲}

در تأیید سخن فوق، مناسب است به کلام مرحوم محقق نراقی اشاره شود که در کتاب

گرانقدر عوائدالایام پس از بحث سودمندی در زمینه اسراف و موارد آن، به تبیین روایاتی پرداخته که اسراف را در بعضی امور؛ مانند بوی خوش (عطر) و روشنایی و نفقه حج، نفی کرده است و آنها را به این معنی دانسته که اکثار در امور مزبور مطلوب است و فراتر رفتن از حد اعتدال معفو است و به هیچ وجه مراد از این روایات نفی حرمت اسراف در امور نامبرده نیست:

«ثم اعلم انَّ حرمة الإسراف عامة في جميع المصارف و أمّا ما وَرَدَ في بعض الأخبار مِن أنَّه لا إسراف في الطيب أو الضوء أو في الحج و العمرة أو في المأكول و المشروب، فليس المراد نفی حرمة الإسراف فيها... بل المراد انَّ الاكثار في هذه الأمور مطلوب و التجاوز عن الحدّ في الجملة فيها معفو مع أنَّه ورد انَّ عدم الاسراف في المأكول لانه لا يضيع بل يأكله الاكلون»^{۲۳}

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که قربانی در حج تمتع، به صورت فعلی آن، از مصادیق حتمی اسراف حرام است.

پرسش مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که:

آیا ادله وجوب اضحیه (قربانی) شامل چنین اضحیه‌ای (که منجر به اتلاف و اسراف می‌شود) می‌گردد یا خیر؟

در صورت عدم شمول، مسأله به سادگی حل می‌شود؛ زیرا از یک طرف چنین اضحیه‌ای واجب نیست؛ زیرا دلیل وجوب اضحیه شامل آن نشده است و از طرف دیگر چون مصداق اسراف است حرام می‌باشد.

اما در صورت شمول بین ادله وجوب اضحیه و ادله حرمت اسراف، تعارض پیش می‌آید و باید به گونه‌ای تعارض را حل کرد.

از دیدگاه صاحب نظریه مورد بحث، اصولاً ادله وجوب قربانی، شامل وضعیت فعلی قربانی نمی‌شود؛ زیرا از آیات اضحیه استفاده می‌شود که صرف گوشت قربانی در مصارف شرعی آن موضوعیت دارد و به اصطلاح جزء مقوم موضوع «هذی» می‌باشد.^{۲۴}

چنانکه در آیه ۳۶ سوره حج می‌فرماید:

﴿وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَاِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾



مطابق این آیه شریفه پس از آنکه شتران قربانی جان دادند و به تعبیر قرآن، پهلویشان آرام گرفت، باید حجاج از گوشت آنها بخورند و مستمندان قانع و فقیران معترض رانیز از آن بخوراند. ملاحظه می‌شود که خوردن شخص حاجی از گوشت قربانی و اطعام آن به دیگران با حرف «فاء» بر ذبح قربانی مترتب شده است «فكلوا...» که خود شاهد بر این است که قربانی مطلوب شارع آن است که مورد استفاده شخص حاجی و اطعام فقرا قرار گیرد.

همچنین در آیات ۲۷ و ۲۸ سوره حج می‌فرماید:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾

در این آیه شریفه نیز به خوردن گوشت قربانی و اطعام مستمندان از آن گوشت، امر شده است و می‌دانیم که امر ظهور در وجوب دارد بنابراین هم خوردن شخص حاجی از گوشت قربانی واجب است و هم اطعام آن گوشت به فقرا و مستمندان چنانکه نظریه ابن ادریس^{۲۵} و صاحب شرایع^{۲۶} و دروس^{۲۷} و مسالک^{۲۸} و مدارک^{۲۹} و ذخیره^{۳۰} و کفایه^{۳۱} و علامه حلی^{۳۲} و همچنین ظاهر از عبارت صدوق^{۳۳} و ابن ابی عقیل^{۳۴} نیز همین است.

لیکن ممکن است گفته شود که: امر «کلوا» در هر دو آیه شریفه، در مقام دفع توهم خطر وارد شده است؛ یعنی این توهم وجود داشته که خوردن از گوشت قربانی برای خود حاجی جایز نیست و خداوند متعال با امر به خوردن، توهم مزبور را زایل نموده است چنانکه زمخشری در تفسیر کشاف ذیل آیه ۲۸ سوره حج می‌گوید:

﴿الْأَمْرُ بِالْأَكْلِ مِنْهَا أَمْرٌ بِإِبَاحَةِ لِأَنَّ أَهْلَ الْجَاهِلِيَّةِ كَانُوا لَا يَأْكُلُونَ مِنْ نَسَائِكُمْ وَيَجُوزُ أَنْ يَكُونَ نَدْبًا لِمَا فِيهِ مِنْ مَسَاوَاةِ الْفُقَرَاءِ وَ مَوَاسَاتِهِمْ وَ...﴾

بر این اساس از آنجا که امر در مقام دفع توهم خطر دلالت بر وجوب ندارد لذا «كُلُوا» به معنای وجوب خوردن حاجی از گوشت قربانی نیست^{۳۵} و این خود به شهادت سیاق آیات، قرینه‌ای است بر اینکه امر به اطعام «أَطْعِمُوا» نیز دلالت بر وجوب ندارد.

اشکال فوق را بعضی از فقها به این صورت پاسخ داده‌اند که: اصل جایز ندانستن خوردن از گوشت قربانی در زمان جاهلیت مسأله ثابت و مسلمی نیست؛ به گونه‌ای که موجب دست

برداشتن از ظهور امر در وجوب شود.

علاوه بر اینکه غیر از آیات شریفه ۲۸ و ۳۶ سوره حج، می‌توان به برخی از روایات نیز برای اثبات وجوب خوردن حاجی از گوشت قربانی خود استناد نمود؛ مانند صحیحہ معاویہ بن عمار از امام صادق (ع) که مطابق آن، امام (ع) می‌فرماید:

«إِذَا ذَبَحْتَ أَوْ نَحَرْتَ فَكُلْ وَ اطْعَمْ كَمَا قَالَ اللَّهُ: فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَنَاعَ وَالْمُعْتَرَّ...»^{۳۶}

ملاحظه می‌شود که در این روایت صحیحہ نیز امام ۷ به خوردن حاجی از گوشت قربانی و اطعام از آن گوشت، امر می‌کند در حالی که احتمال ورود امر در مقام دفع توهم حظر در اینجا منتفی است؛ زیرا بر فرض اگر توهم حظری نیز باشد، با امر مزبور از نظر زمانی فاصله زیادی دارد به گونه‌ای که نمی‌تواند باعث از بین رفتن ظهور امر در وجوب شود.^{۳۷}

اما حتی اگر از پاسخ فوق صرف نظر کنیم و امر «کلوا» را دال بر وجوب ندانیم در ظهور امر «اطعموا» در وجوب خللی وارد نخواهد آمد؛ چرا که ذکر کردن یک امر استحبابی در کنار یک امر وجوبی در آیات و روایات مثالهای زیادی دارد و به صرف آمدن یک امر استحبابی در کلام نمی‌توان امر بعد از آن را نیز از ظاهر خود که وجوب است منصرف نمود و حمل بر استحباب کرد؛ چنانکه مثلاً در آخرین آیه سوره مزمل به خواندن قرآن و اقامه نماز و دادن زکات و دادن قرض الحسنه امر شده است، در حالی که از این میان فقط اقامه نماز و دادن زکات واجب است و دو مورد دیگر مستحب است:

﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾

همچنین در آیه ۱۰۳ سوره نساء، در کنار امر به اقامه نماز که یک امر وجوبی است، دستور داده شده که مسلمانان در حال قیام و قعود و در حال استراحت در بسترهای خود به ذکر خدا بپردازند که مسلماً یک امر استحبابی است:

﴿فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾

نتیجه اینکه امر ظهور در وجوب دارد و در این مورد فرقی بین «کلوا» و «اطعموا» نیست



جز اینکه در خصوص «کلوا» قرینه‌ای قائم شد که ظهور در وجوب ندارد و (بر فرض صحت قرینه مزبور) ما نیز از ظهور امر «کلوا» در وجوب دست برداشتیم لیکن چنین قرینه‌ای در مورد امر «اطعموا» وجود ندارد پس این امر همچنان ظاهر در وجوب اطعام می‌باشد.

اما در مورد تمسک به سیاق کلام، باید گفت که اصولاً سیاق دلیل ضعیفی است و به هیچ وجه نمی‌تواند مزاحم با ظهور لفظ شود تا چه رسد به اینکه بر آن مقدم گردد.

مرحوم علامه آشتیانی در کتاب ارزشمند بحرالفوائد در این مورد چنین می‌نویسد:

«فانَّ ظهورَ السِّیاقِ عَلَى تَقْدِیرِ تَسْلِیْمِهِ لیسَ مِنَ الظُّهُورَاتِ اللَّفْظِیَّةِ حَتَّى یُزَاحِمَ ظُهُورَ اللَّفْظِ فَضْلاً عَنْ أَنْ یَصِیرَ مُتَقَدِّماً عَلَیْهِ وَ قَرِینَةً صَارِفَةً لَهُ.»^{۳۸}

و مرحوم علامه طباطبایی نیز وحدت سیاق را مانع از حمل امر «اطعموا» بر وجوب ندانسته، در ذیل آیه ۲۸ سوره حج، در تفسیر شریف «المیزان» می‌فرماید: این آیه شریفه مشتمل بر دو نوع حکم است؛ یکی ترخیصی که همان امر به خوردن قربانی است و دیگری الزامی که عبارت است از وجوب اطعام به فقیر.

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که قربانی مطلوب شارع، آن است که مورد استفاده قرار گیرد به این صورت که هم حاجی از آن بخورد (استحباً) و هم فقرا را از آن اطعام نماید (وجوباً) لیکن اضحیه که مورد استفاده قرار نگیرد و به حال خود رها شود و یا دفن گردد یا سوزانده شود، به هیچ وجه مطلوب شارع نیست، بر این اساس اصولاً ادله وجوب اضحیه شامل قربانی، به وضعیتی که در زمان حاضر دارد، نمی‌گردد و در نتیجه ادله حرمت اسراف در اینجا بدون معارض حاکم است.

اشکال دیگری که در این مقام مطرح شده، این است که: اگرچه مطلوب شارع استفاده از گوشت قربانی است ولی این مطلب بدان معنا نیست که اگر حاجی در منا نتوانست گوشت قربانی را به مصارف ویژه آن برساند، وجوب ذبح قربانی در منا از او ساقط گردد و یا اینکه در صورت اسراف اصولاً ذبح در آن مکان جایز نباشد زیرا مطلوب شارع در اینجا دو چیز است (تعدد مطلوب): اول وجوب قربانی در منا و دوم به مصرف رساندن قربانی. اکنون اگر انجام یکی از این دو مطلوب که صرف گوشت قربانی در مصارف ویژه آن است ممکن نباشد به وجوب انجام مطلوب دیگر یعنی ذبح قربانی در منا، خللی وارد نمی‌آورد لذا بر شخص حاجی

لازم است که حتی در صورت اسراف، قربانی را در منا ذبح کند.^{۳۹}
از این اشکال می‌توان چنین پاسخ داد که ظاهر از ادله وجوب اضحیه آن است که ذبح قربانی در منا و به مصرف رساندن گوشت آن، مطلوب واحدی است نه متعدد.^{۴۰}
شاهد بر این مطلب آن است که در تمام آیات و روایاتی که سخن از ذبح قربانی به میان آمده، استفاده از گوشت قربانی را بر آن متفرع ساخته و فرموده است:

﴿فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانَعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾^{۴۱}

و ﴿وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا النَّبِيسَ الْفَقِيرَ﴾^{۴۲}

و مانند سخن امام صادق (ع) در صحیحہ معاویہ بن عمار که فرمود: «اذا ذبحت أو نحر فكل و اطعم كما قال الله ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانَعَ وَالْمُعْتَرَّ..﴾»

ملاحظه می‌شود که در هیچ‌کدام از این ادله، وجوب قربانی کردن و مصرف نمودن آن به صورت چند فعل امر در کنار یکدیگر ذکر نشده و مثلاً گفته نشده است: اذبحوا من بهیمۃ الانعام و کلاوا منها و اطعموا تا اینکه بتوان از آن تعدد مطلوب را استفاده نمود.

به عبارت دیگر هنگامی که مولا به عبدش اینگونه فرمان دهد که: «قربانیت را ذبح کن و از گوشت آن بخور و مستمندان را نیز اطعام کن» عبد بر اساس فهم عرفی چنین می‌فهمد که چند مطلوب برای مولا وجود دارد و بر او لازم است که همه آنها را بجا آورد و اگر از انجام یک مطلوب ناتوان گردید، انجام دادن مطلوبهای دیگر از عهده‌اش ساقط نمی‌شود.

ولی اگر مولی دستور خود را به گونه دیگری صادر کند و مثلاً بگوید: «هنگامی که قربانیت را ذبح کردی از گوشت آن بخور و مستمندان را هم اطعام کن»

عبد بر اساس فهم عرفی و تفریعی که در عبارت وجود دارد چنین می‌فهمد که مولی مطلوب واحدی دارد و آن ذبح قربانی به صورتی است که گوشت آن مورد استفاده قرار گیرد و تلف نشود لذا اگر شرایطی پیش آید که امکان استفاده از گوشت قربانی وجود نداشته باشد عبد شک می‌کند که آیا در این شرایط نیز، ذبح قربانی مطلوب مولی هست یا خیر و با تأمل به این نتیجه می‌رسد که در چنین وضعیتی، ذبح به تنهایی مطلوب مولی نیست مگر اینکه دلیل دیگری مطلوبیت آن را در شرایط مزبور اثبات کند.



بدین ترتیب با پذیرش وحدت مطلوب در ادله اضحیه، بر حاجی لازم است قربانی را به صورتی در منا ذبح کند که به مصارف ویژه‌اش برسد و هیچگونه اتلاف و اسرافی پیش نیاید. اما در صورتی که مانند زمان حاضر، چنین کاری ممکن نباشد، لازمه پذیرش وحدت مطلوب آن است که اصل وجوب ذبح ساقط گردد لکن با استقراء موارد مختلف درمی‌یابیم که شارع مقدس وجوب قربانی را در هیچ موردی ساقط نکرده است (چنانکه به زودی در این زمینه توضیح بیشتری خواهیم آورد) لذا احتیاط اقتضاء می‌کند که حاجی در صورت عدم امکان ذبح با رعایت شرایطش در منا، قربانی خود را در مکان دیگری ذبح نماید به گونه‌ای که بتواند آن را به مصارف خاص خود برساند. اما مکانهای دیگر از این جهت با هم مساوی هستند و دلیلی بر لزوم رعایت مکانهای نزدیکتر به منا همچون وادی محسر وجود ندارد. البته اگر در مکانهای نزدیک به منا بتوان شرایط قربانی را رعایت کرد، اولی و بهتر آن است که در همان مکانها قربانی نمود (مانند مذابح مکانیزه‌ای که به تازگی ساخته شده اگر چه فقط جوابگوی تعداد کمی از حجاج می‌باشد) ولی واجب نیست. در هر حال ملاک آنست که در کجا می‌توان شرایط قربانی را مراعات کرد بنابراین صرف نزدیکتر بودن یک مکان به منا (ولو بدون آنکه رعایت شرایط در آنجا امکان‌پذیر باشد) دلیل بر لزوم ترجیح آن مکان بر دیگر مکانها نمی‌باشد چنانکه به زودی توضیح بیشتری در این مورد خواهد آمد.

آنچه گفته شد بر اساس وحدت مطلوب در ادله اضحیه بود اما اگر کسی حتی با بیان فوق نیز وحدت مطلوب را نپذیرد، نتیجه آن خواهد شد که بین ادله وجوب ذبح قربانی در منا و ادله حرمت اسراف تعارض بوجود می‌آید زیرا مضمون دلیل وجوب ذبح آن است که ذبح قربانی بر حاجی در حج تمتع واجب است به طور مطلق چه منجر به اسراف بشود و چه منجر به اسراف نشود و مفاد دلیل حرمت اسراف آن است که اسراف حرام است چه در مورد قربانی حج و چه در سایر موارد.

به عبارت فنی‌تر، نسبت بین دو دلیل فوق، عموم و خصوص من وجه است پس باید دید که در هنگام تعارض، کدامیک از این دو بر دیگری مقدم می‌شود.

از دیدگاه نظریه مورد بحث، تقدیم با ادله اسراف است زیرا دلالت آنها بر حرمت هر کاری که منجر به اسراف بشود از دلالت ادله وجوب قربانی بر قربانی کردن در همه حالات حتی حالتی که موجب اسراف گردد، قوی‌تر می‌باشد. برای پی‌بردن به صحت این سخن کافی

است به ادله اسراف مراجعه کنید و ببینید که با چه بیان قوی و شدیدی اسراف را حتی در کوچکترین و کم‌ارزش‌ترین امور نیز محکوم کرده و حرام دانسته است و آن را مبعوض شارع معرفی کرده و وسیله هلاکت و نابودی شمرده است بلکه در بعضی از روایات، اسراف را یکی از گناهان کبیره به شمار آورده چنانکه برخی از فقهاء نیز همین رأی را اختیار کرده‌اند.^{۴۳}

و سپس مقایسه کنید با ادله وجوب قربانی که اصلاً به این درجه از قوت و اطلاق نمی‌باشد بلکه درمیان آنها روایاتی وجود دارد که بر عدم شمول ادله قربانی نسبت به حالت اسراف دلالت می‌کند مانند روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که مطابق آن حضرت فرموده است: «انما جعل الله هذا الاضحی لتشیع مساکینکم من اللحم فاطعموهم»^{۴۴}

بنابراین در خصوص آن مصداقی از قربانی که منجر به اسراف می‌شود، اطلاق ادله اضحیه ضعیف‌تر از اطلاق ادله حرمت اسراف بوده و محکوم آن می‌باشد چرا که علاوه بر قوت اطلاق ادله اسراف، اصولاً مصداق مذکور (یعنی اضحیه‌ای که منجر به اسراف شود) از خفی‌ترین مصداقی قربانی است و این امر خود موجب تضعیف شمول اطلاق ادله اضحیه نسبت به مصداق موردنظر می‌گردد.

نتیجه آنکه ذبح قربانی به گونه‌ای که منجر به اتلاف و اسراف گردد مصداق ادله تحریم اسراف بوده و حرام می‌باشد.^{۴۵}

اما اگر کسی قوت ادله حرمت اسراف و اظهر بودن آن را نسبت به ادله وجوب قربانی نپذیرد و آن دو را مساوی بداند، باز هم می‌توان به نتیجه مطلوب رسید زیرا در این صورت دو دلیل مساوی در خصوص مورد اجتماع یعنی ذبح قربانی در شکلی که منجر به اسراف شود با هم تعارض نموده، هر دو از حجیت و اعتبار ساقط می‌شوند و به دنبال آن باید به سراغ اصول عملیه رفت چرا که تساقط دو دلیل مزبور موجب فقدان دلیل در مقام شده و زمینه را برای رجوع به اصل عملی فراهم می‌کند چه اینکه گفته‌اند: الاصل دلیلٌ حیث لا دلیل.

اصل عملی که در اینجا جاری می‌شود چنانکه در میان اصولیون معاصر معروف است اصل برائت می‌باشد^{۴۶} زیرا این مورد از قبیل دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی است یعنی امر حاجی دایر است بین اینکه مناسک حج را همراه با ذبح قربانی که بنابر فرض منجر به اسراف می‌شود بجا آورد و بین اینکه مناسک حج را بدون چنین اضحیه‌ای به انجام رساند بنابراین در وجوب سایر مناسک بر او شکی نیست، آنچه مشکوک است وجوب قربانی در فرض اسراف



می‌باشد و اصل برائت این وجوب را نفی می‌کند بدین ترتیب اصولاً انجام قربانی در فرض مزبور بر حاجی واجب نخواهد بود الا اینکه احتیاط در امر حج (که در میان عبادات از اهمیت خاصی برخوردار است) اقتضاء می‌کند که حاجی اضحیه را در مکان دیگری که منجر به اسراف آن نشود ذبح کند. این احتیاط هنگامی قویتر می‌شود که با استقراء موارد مختلف درمی‌یابیم که شارع مقدس وجوب قربانی را در هیچ موردی ساقط نکرده و حتی بر کسی که پول خرید قربانی را ندارد واجب نموده است که به عنوان بدل قربانی، سه روز متوالی در ایام حج و هفت روز پس از بازگشت به وطن روزه بگیرد: «فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ»^{۴۷}

بعضی نویسندگان در اینجا اشکال کرده‌اند که: «اگر اطلاق در دلیل شارع نباشد از کجا فهمیده می‌شود که شارع راضی به ترک قربانی در صورت ممکن بودن مصرف نیست؟»^{۴۸} پاسخ آن است که ما با تمسک به اطلاق، عدم رضایت شارع را کشف نکرده‌ایم بلکه با استناد به دلیل خاصی که در هر مورد وجود داشته عدم رضایت شارع را نسبت به ترک قربانی به دست آورده‌ایم مانند ادله خاصی که بر شخص مسدود واجب می‌کند در همان محلی که او را از ورود به مکه یا حرم منع کرده‌اند قربانی کند و از احرام خارج شود با اینکه به منا نرسیده است.^{۴۹}

همچنین بر کسی که قربانیش را با خود آورده و در میان راه بر اثر خستگی حیوان، نتوانسته آن را به قربانگاه برساند، واجب است در همان مکان هَدَی (قربانی) را ذبح کرده و چیزی بنویسد و بر لاشه قربانی بگذارد که این هَدَی است تا هر کس که از آنجا می‌گذرد بداند صدقه است و از گوشت آن بخورد.^{۵۰}

آنچه تا اینجا گفته شد در توضیح و تبیین یکی از دلایل نظریه مورد بحث یعنی ادله حرمت اسراف بود و ملاحظه گردید که استناد به ادله مزبور ما را به این نتیجه می‌رساند که ذبح قربانی در منا (با این فرض که امکان ذبح در منا موجود باشد) به شکلی که امروزه معمول است و منجر به اسراف و اتلاف آن می‌گردد جایز نیست لذا بر حاجی لازم است که قربانی خود را در مکانی ذبح نماید که بتواند گوشت آن را به مصارف ویژه‌اش برساند و در این مورد فرقی بین مکانهای نزدیک به منا و دیگر مکانها وجود ندارد.

۲- انتقال تمامی مذابح از منا:

یکی دیگر از دلایل نظریه مورد بحث این است که در زمان ما همه مذابح از سرزمین منا انتقال داده شده‌اند و در حال حاضر هیچ مذبحی در منا قرار ندارد. از طرف دیگر می‌دانیم که به اجماع علمای شیعه و تصریح روایات، ذبح واجب را باید در منا انجام داد اگرچه ذبح مستحب را در هر مکان از سرزمین مکه می‌توان به جا آورد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ان كان هدياً واجباً فلا ينحره الا بمنى و ان كان ليس بواجب فلا ينحره بمكة ان شاء»^{۵۱}

بدین ترتیب عمل به این واجب شرعی یعنی واقع ساختن ذبح در منا، در زمان ما ممکن نیست. در این صورت اگر وقوع ذبح در منا را به طور مطلق شرط صحت ذبح بدانیم چه در حال اختیار و چه در حال اضطرار، واضح است که در شرایط موجود اصل ذبح ساقط خواهد شد چراکه مشروط (یعنی ذبح) با انتفاء شرطش (یعنی وقوع در منا) منتفی می‌شود ولی اگر وقوع ذبح در منا را فقط شرط برای حال اختیار بدانیم لازمه‌اش این خواهد بود که در حال اضطرار انجام ذبح در مکان دیگری غیر از منا واجب می‌باشد بدون اینکه در این مورد فرقی بین مکانهای نزدیک به منا و دیگر مکانها وجود داشته باشد زیرا دلیلی بر لزوم رعایت اقربیت به منا نداریم.^{۵۲}

قبل از آنکه به تبیین و توضیح این دلیل و پاسخ به شبهات مطرح شده در مورد آن بپردازیم، لازم است چند نکته را خاطرنشان کنیم:

اولاً: این دلیل ربطی به مسأله حرمت اسراف ندارد یعنی حتی اگر ادله تحریم اسراف را شامل ذبح به وضعیت فعلی آن ندانیم باز این دلیل به قوت خود باقی است.

ثانیاً: نتیجه استناد به این دلیل با نتیجه حاصل از استدلال به دلیل اول فرق دارد زیرا با استناد به دلیل دوم به این نتیجه می‌رسیم که یا اصولاً در شرایط فعلی (که امکان ذبح در منا وجود ندارد) اصل وجوب ذبح از عهده حجاج ساقط خواهد شد و در نتیجه ذبح در مذابح فعلی که همگی خارج از منا هستند هیچ لزومی ندارد و یا اینکه ذبح همچنان واجب است ولی واقع ساختن آن در مذابح فعلی ضرورتی ندارد بلکه در هر مکان دیگری از جمله در وطن می‌توان آن را به انجام رساند، در حالی که بر اساس دلیل اول (حرمت اسراف) به این نتیجه رسیدیم



که اصلاً ذبح در شرایط فعلی به صورتی که منجر به اسراف و اتلاف گوشت قربانی شود حرام است نه واجب و نه جایز.

ثالثاً؛ این مقدار از مسأله که پس از عدم امکان ذبح در منا بین مکانهای نزدیک به منا و مکانهای دور از منا فرقی نیست و بر مکلف واجب نمی‌باشد که در هنگام ذبح، اقریبیت به منا را رعایت کند، مطلب جدیدی نیست که برای اولین بار توسط فقیه صاحب فتاوی مورد بحث ما مطرح شده باشد بلکه صریحاً در فتاوی بعضی از مراجع پیشین نیز آمده است و عجیب اینکه با وجود اتحادی که از این جهت بین فتاوی مزبور و فتاوی مورد بحث ما وجود دارد، نسبت به آن فتاوا هیچگونه اعتراض و یا تعجبی برانگیخته نشد در حالی که با فتاوی مورد بحث مقاله حاضر دقیقاً به گونه‌ای دیگر برخورد گردید!

در هر حال، از جمله مراجع مزبور می‌توان به آیات عظام خوئی، گلپایگانی و اراکی اشاره کرد که فتاوی آنان را در ذیل نقل می‌کنیم:

از حضرت آیه الله العظمی خوئی سؤال شده است که:

«در صورتی که ذبح در خود منا ممکن نباشد وادی محسّر و مزدلفه و مکه چه فرق دارد با آنکه ممکن است در مکه سهم فقیر را به فقیر داد و در منا انجام این عمل مشکل است؟»

و معظم له پاسخ داده‌اند که:

«اگر تا آخر ذی الحجه ممکن نباشد ذبح در منا، پس به وقتش در هر کجا که عمل به وظیفه بهتر انجام شود در آنجا ذبح نماید و الله العالم.»^{۵۳}

همچنین آیه الله العظمی گلپایگانی در پاسخ به سؤال مشابهی فرموده‌اند:

«در فرض مسأله چنانچه سایر شرایط صحت ذبح در مذابح مذکور محقق باشد رعایت اقریبیت به منا واجب نیست اگرچه اولی و مطابق احتیاط است.»^{۵۴}

و آیه الله العظمی اراکی نیز پاسخ داده‌اند:

«ذبح در مسلخهای جدید التأسیس در فرض عدم امکان ذبح در منا در صورتی که شرایط شرعی ذبح رعایت شود مانعی ندارد هر چند نسبت به سایر مسلخها از منا

دورتر باشد و رعایت اقریبیت به منا لازم نیست.» ۵۵

با توجه به نکات فوق، اینک به نقد و بررسی اشکالاتی می‌پردازیم که بر این دلیل وارد شده است:

۱- به نوشته بعضی از نویسندگان «در حقیقت این دلیل مبتنی بر پیش فرضهایی است که هیچکدام تمام نیست زیرا اولاً مبتنی بر این است که هیچیک از قربانگاههای فعلی در منا نباشد یا اگر هست ذبح در آن قربانگاهها عسر و حرج یا منع قانونی داشته باشد و این امر ثابت نیست و طبق اظهارنظر بعضی از افراد مطلع هنوز در خود منا مذبحهایی است که بدون هیچ مشکل تعدادی می‌توانند در آنجا قربانی کنند و همچنین قسمتی از مسله‌های جدید نیز در منا واقع است.» ۵۶

نقد و بررسی: کسانی که از نزدیک سرزمین منا را دیده‌اند می‌دانند که تابلوهای بسیار بزرگی که از دید هیچ بیننده‌ای مخفی نمی‌ماند در آن سرزمین نصب شده و به وضوح ابتدا و انتهای منا را با عبارت «بدایة منی و نهایة منی» مشخص کرده است و دقیقاً چندین متر پس از تابلویی که انتهای منا را مشخص می‌کند اولین مذبح که به صورت سنتی یا غیر مکانیزه، ذبح قربانی در آنها انجام می‌گیرد قرار دارند تا چه رسد به مذبح مکانیزه که بسیار دورتر از این فاصله و در وادی محسّر قرار گرفته‌اند و حجاج در صبح روز دهم ذی‌الحجة در هنگام رفتن از مشعر به منا از کنار بعضی از آنها عبور می‌کنند. علاوه بر این در نقشه‌هایی که در عربستان چاپ شده به وضوح حدود منا مشخص شده و تمامی مذبح در خارج از منا نشان داده شده است اعم از مذبح سنتی و مکانیزه. بدین ترتیب بر اساس اعتماد به آنچه اهالی سرزمین منا اظهار داشته‌اند هیچیک از مذبح در محدوده منا قرار ندارد و می‌دانیم که اصولاً از نظر شرعی برای شناخت حدود هر یک از سرزمینها و وادی‌هایی که اعمال حج در آنها انجام می‌شود باید به اهل همان وادی و مردم آن سرزمین مراجعه نمود چنانکه در روایت صحیحہ معاویة بن عمار از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: برای تشخیص وادی عقیق (یکی از میقاتها) باید از اعراب و مردم آن وادی سؤال کرد:

«يجزيك اذا لم تعرف العقيق ان تسأل الناس و الاعراب عن ذلك» ۵۷

و در روایت دیگری از همان امام (ع) آمده است که به فرزندشان دستور دادند برای



تشخیص وادی محسّر از مردم یعنی اهالی همانجا سؤال کند:

«عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال لبعض ولده هل سعیت فی وادی محسّر؟ فقال: لا فامرہ ان یرجع حتی یسعی فقال له ابنه: لا اعرفه فقال له: سل الناس...»^{۵۸}

واضح است که نه وادی عقیق خصوصیتی دارد و نه وادی محسّر^{۵۹} بنابراین برای شناخت محدوده هر یک از سرزمینهای مربوط به مراسم حج می‌توان از اهالی همان سرزمین سؤال نمود چنانکه بعضی از فقهاء نیز صریحاً به این مطلب فتواداده‌اند.^{۶۰}

علاوه بر این می‌توان گفت: اهالی یک محل در شناخت حدّ و مرز آن خبرویت دارند و قولشان از باب حجیت قول اهل خبره معتبر است بنابراین نظرهای کارشناسانه‌ای که از سوی خبرگان عربستان سعودی اظهار شده است کاملاً معتبر و قابل اعتماد است خصوصاً با توجه به اینکه هیچ انگیزه‌ای برای مخفی کردن و غلط نشان دادن حدود واقعی منا از سوی عربستان تصور ندارد.

اما قول بعضی افراد مطلع به تعبیر نویسنده که حدود منا را وسیعتر دانسته‌اند نوعاً مستند به عمل خارجی برخی از حجاج در سالهای گذشته است و در مقابل رأی کارشناسان و خبرگان سرزمین حجاز اعتباری ندارد و بر فرض حتی اگر بتوان قول آنان را مصداق سخن اهل خبره دانست بدون شک در تعارض با قول اهل خبره سرزمین حجاز مرجوح بوده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد چرا که ظن نوعی حاصل از قول اهالی سرزمین حجاز از ظن حاصل از قول کسانی که اهل آن سرزمین نیستند قویتر است و حتی بنابر فرض محال که این دو در یک درجه از قوت باشند مقتضای قاعده، تساقط هر دو قول و اکتفاء به قدر متیقن از سرزمین منا است یعنی همان محدوده‌ای که امروزه در این سرزمین با تابلوهای بزرگ مشخص شده‌است.

۲- دومین اشکال نویسنده مزبور بر دلیل مورد بحث این است که:

«(این دلیل) مبتنی بر این فرض است که بین روز دهم و روزهای یازده و دوازده از جهت ذبح در منی تفاوتی نباشد اما اگر امکان داشته باشد که در روزهای بعد بدون عسر و حرج و منع قانونی در منی قربانی کند طبق نظر کسانی که تأخیر را خلاف احتیاط و جویی می‌دانند وظیفه دارد تأخیر بیندازد...»^{۶۱}

نقد و بررسی: از دیدگاه صاحب نظریه مورد بحث، تأخیر ذبح تا روز سیزدهم ذی الحجة جایز است.^{۶۲} بنابراین در صورتی که حاجی بتواند در یکی از روزهای دهم تا سیزدهم قربانی خود را در منی ذبح کند و اسرافى هم پیش نیاید، مسلماً بر راههای دیگر مانند ذبح در مذابح جدید و یا در وطن مقدم است لذا ذبح در غیر منی از دیدگاه ایشان فقط در صورتی جایز است که در هیچیک از روزهای مزبور ذبح در منی با رعایت شرایطش امکان پذیر نباشد.

۳- اشکال سوم نویسنده این است که:

«این دلیل مبتنی بر این است که وادی محسر جزء منی نباشد در حالی که بعضی از فقها بر این باورند که وادی محسر جزء منی است و مرحوم شهید ثانی این نظریه را به بسیاری از فقهاء نسبت داده می نویسد: و (محل الذبح) لهدی التمتع (و الحلق منی و حدها من العقبة) و هی خارجه عنها (الی وادی محسر) و يظهر من جعله حاداً خروجه عنها ایضاً و الظاهر من کثیر انه منها... و بدون شک حجاج می توانند بدون هیچ عسر و حرج و منع قانونی در مسلخهای جدیدی که در وادی محسر ساخته شده قربانی کنند و امکان قربانی در وادی محسر طبق این نظر در حقیقت امکان قربانی در منی است.»^{۶۳}

نقد و بررسی: چنانکه خود نویسنده نیز التفات داشته است در مورد حدود منی، فقهاء نظریه واحدی ندارند. از دیدگاه صاحب نظریه مورد بحث و بسیاری از فقهای معاصر وادی محسر خارج از منی است در نتیجه امکان ذبح قربانی در آنجا به معنای امکان قربانی کردن در منی نیست. بدین ترتیب اختلاف فتوای فقهاء در این مورد به اختلاف در یک مسأله موضوعی یا صغروی بر می گردد که همان تعیین حدود منی است و واضح است که هر فقیهی بر طبق نظریه مورد قبول خود در تشخیص موضوع، فتوی می دهد بنابراین اگر کسی اشکالی بر این نظریه داشته باشد باید اثبات کند که سرزمین منی شامل وادی محسر نیز می گردد نه اینکه صرفاً نظریه دیگران را بدون استدلال نقل نماید.

اما در مورد حدود منی باید گفت در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «و حدّ منی من العقبة الی وادی محسر»^{۶۴} این حدیث را مرحوم صدوق با دو سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده که به تصریح مرحوم مجلسی اوّل در کتاب روضة المتقین هر دو سند معتبر است چرا که یکی



از آن دو سند صحیح و دیگری موثق می‌باشد. عبارت علامه محمد تقی مجلسی چنین است:

«(روی معاویه بن عمار) في الصحيح و ابوبصير في الموثق (عن ابی‌عبدالله علیه السلام) قال حدّ منی من العقبة التي فيها جمرۃ العقبة (الی وادی محسر) و هو واد بین منی و المشعر قریب من مائة ذراع»^{۶۵}

از ظاهر عبارت امام علیه السلام که حدّ منی را وادی محسر قرار داده است چنین برمی‌آید که وادی محسر خارج از منی است همچنین از توضیحی که مرحوم مجلسی در شرح حدیث آورده و وادی محسر را بین مشعر و منی معرفی کرده است «و هو واد بین منی و المشعر» معلوم می‌شود که وادی محسر جزء منی محسوب نمی‌گردد.

در تأیید این حدیث می‌توان به روایت دیگری از امام صادق علیه السلام استناد کرد که فرمود:

«حدّ ما بین منی و المزدلفة محسر»^{۶۶} وادی محسر در بین منا و مزدلفه قرار دارد.

به این مطلب در معجم البلدان نیز اشاره شده و مؤلف کتاب در ذیل عنوان محسر گفته است:

«ولیس من منی و لا المزدلفة بل هو واد برأسه»^{۶۷}

همچنین دهخدا در لغت نامه معروف خود، قول مشهور را خروج وادی محسر از حدود منی دانسته و نوشته است:

«نام وادی است بین منی و مزدلفه که نه از این است و نه از آن بنابر قول مشهور و گویند نام موضعی است بین مکه و عرفه و نیز گفته‌اند جایی است میان منی و عرفه.»

ملاحظه می‌شود که بر طبق حدیث معتبر از امام صادق علیه السلام و مؤیداتی که برای آن ذکر شد وادی محسر خارج از منی قرار دارد و لذا امکان قربانی کردن در آن وادی، به هیچ وجه به معنای امکان قربانی در منی نیست، بنابراین از نظر موضوعی یا صغروی، نظریه مورد بحث ما بر مبنای صحیح و قابل دفاعی قرار دارد.

۴ - چهارمین اشکال نویسنده این است که:

«محمّل است اقریب به منی در امر ذبح نقش داشته باشد. وقتی این احتمال داده شد امر دایر می‌شود بین تعیین وادی محسر و تخیر میان وادی محسر و سایر امکنه و در دوران بین تعیین و تخیر عقل حکم می‌کند به احتیاط و اخذ به آن فردی که احتمال تعیین دارد زیرا تنها در این صورت است که فراغ یقینی حاصل می‌شود.»^{۶۸}

نقد و بررسی: کسی که وادی محسر را جزء منی نمی‌داند وجهی ندارد که اقریب به منی و تعیین وقوع ذبح در وادی محسر را محتمل بداند زیرا از نظر چنین شخصی، شرط صحت ذبح آن است که در منی واقع شود و وقتی تحقق چنین شرطی ممکن نباشد تمام مکانهای غیر از منی اعم از دور و نزدیک با هم یکسانند و لذا اصلاً دوران امر بین تعیین و تخیر پیش نمی‌آید. به عبارت دیگر وجهی برای احتمال مراعات اقریب نیست و احتمال بدون وجه نیز اصلاً مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

بلی از دیدگاه نظریه مورد بحث ما اگر در مذابح جدیدی که در وادی محسر قرار دارند بتوان ذبح را با رعایت شرایطش و بدون اسراف انجام داد مسلماً بر انجام ذبح در مکانهای دورتر همچون وطن شخص حاجی، اولویت و ترجیح دارد لکن الزامی نیست:

«نعم لا ريب في انّ الاولى رعاية الاقرب فالاقرب ولكن هذا اذا امكن ايقاع الهدى مع شرائطه الواجبة التي منها اشباع المساكين و اطعامهم لا ما اذا كان هذا الامر معتذراً في وادی محسر ايضاً.»^{۶۹}

بعضی کوشیده‌اند برای لزوم رعایت اقریب به منی و تعیین وقوع ذبح در وادی محسر به هنگامی که ایقاع ذبح در منی ممکن نیست و جوهی ارائه دهند که در ذیل به نقد و بررسی آنها می‌پردازیم:

الف - استناد به موثقه سماعه از امام صادق (ع):

«قلت لابی عبدالله (ع): اذا كثر الناس بمنى وضاعت عليهم كيف يصنعون؟

فقال: يرتفعون الى وادی محسر»^{۷۰}

گفته شده متفاهم عرفی از این روایت آن است که وادی محسر بدل اضطراری منی است نسبت به تمام اعمالی که در منی انجام می‌گیرد اعم از وقوف و ذبح بنابراین اگر حجاج



نتوانستند قربانی خود را در منی ذبح کنند باید برای ذبح قربانی به وادی محسر بروند و تا زمانی که ذبح در وادی محسر امکان پذیر است نوبت به مکانهای دیگر نمی‌رسد. نقد و بررسی: ظاهر روایت آن است که ناظر به وقوف در منی می‌باشد و به دیگر مناسکی که در منی باید انجام شود ربطی ندارد. سماعه از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که هرگاه جمعیت حجاج آنقدر زیاد شود که سرزمین منی گنجایش آنان را نداشته باشد چه کنند؟ و حضرت می‌فرماید: به وادی محسر می‌روند.

واضح است که ضیق منی برای حجاج در صورتی پیش می‌آید که همگی با هم و در زمان واحدی بخواهند یکی از مناسک حج را در منی بجا آورند و این امر فقط در مورد وقوف در منی تحقق می‌پذیرد که وقت مشخصی دارد و همه حجاج در همان وقت (شب یازدهم و دوازدهم ذی الحجة) باید در منی بیتوته کنند لکن در مورد ذبح چنین نیست زیرا ذبح یک امر تدریجی الوقوع است و اینطور نیست که واجب باشد همه با هم در ساعت مشخصی از روز دهم ذی الحجة به ذبح قربانی بپردازند تا آنکه سخن از ضیق و عدم گنجایش منی پیش آید بلکه به طور معمول در طول روز دهم ذی الحجة به تدریج قربانی خود را ذبح می‌کنند. نتیجه آنکه ظاهر روایت این است که وادی محسر فقط در خصوص وقوف، بدل اضطراری منی می‌باشد نه در امر دیگری و می‌دانیم که قیاس ذبح به وقوف نیز صحیح نیست بنابراین در صورت عدم امکان ذبح در منی، بر حجاج واجب نیست که حتماً قربانی خود را در وادی محسر ذبح کنند و به اصطلاح وادی محسر برای ذبح تعیین ندارد.^{۷۱}

ب - استناد به آیه شریفه: والبدن جعلناها لكم من شعائر الله^{۷۲} به این بیان که:

«شعائر الهی معمولاً عبارت است از عباداتی که به صورت گروهی و دسته جمعی انجام می‌پذیرد مثلاً نماز جماعت از شعائر الله شمرده شده اما نماز فرادا چنین نیست. این امر اقتضاء دارد که قربانی‌ها در روز عید به صورت گروهی در مکان خاصی انجام پذیرد بنابراین فتوی به ذبح قربانی در وطن این عمل بسیار مهم را از حالت شعائر الهی بودن خارج می‌سازد.»^{۷۳}

نقد و بررسی: مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی می‌گوید: «شعائر الله اعلام دینه» شعائر الهی نشانه‌های دین خداست و مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌فرماید:

«کلمه شعائر جمع شعیره است و شعیره به معنای علامت است و شعائر خدا علامتهایی است که خداوند آنها را برای اطاعتش نصب فرموده همچنانکه خودش فرمود: اِنَّ الصفا و المروة من شعائر الله و نیز فرمود: و البدن جعلناها لکم من شعائر الله و مراد به آن شتری است که برای قربانی سوق داده می شود و با شکافتن کوهانش از طرف راست علامت گذاری می کنند تا معلوم شود که این شتر قربانی است.»^{۷۴}

در تفسیر نمونه می گوید:

«شعائر جمع شعیره به معنی علامت و نشانه است بنابراین شعائر الله به معنی نشانه های پرودگار است که شامل سرفصلهای آیین الهی و برنامه های کلی و آنچه در نخستین برخورد با این آیین چشمگیر است و از جمله مناسک حج می باشد که انسان را به یاد خدا می اندازد... کوتاه سخن اینکه تمام آنچه در برنامه های دینی وارد شده و انسان را به یاد خدا و عظمت آیین او می اندازد شعائر الهی است و بزرگداشت آن نشانه تقوای دلهاست.»^{۷۵}

و مرحوم علامه شعرانی در توضیح معنای شعائر می نویسد:

«هر چه دلیل آن باشد که شهر یا مکان یا مردم و جماعت و بناء و اشیاء دیگر متعلق به اسلام و توحید است مانند اذان که دلیل آن است که شهر اسلامی است یا منار مساجد و ناقوس شعار نصاری یعنی از شهری که صدای ناقوس خیزد دلیل آن است که مردم نصاری هستند و انگشتر منقوش به قرآن دلیل اسلام است و صلیب شعار نصاری و هکذا «و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب» هر کس نشانهای خدا را تعظیم کند به علت تقوای دل او است و دلیل ایمان او.»^{۷۶}

ملاحظه می شود که شعائر جمع شعیره به معنای مطلق علامت و نشانه و شعائر الله نیز به معنای نشانه های پرودگار است که مصادیق زیادی همچون اذان و حجاب و مناره مساجد و قربانی حج و صفا و مروه را شامل می گردد و الزاماً به معنای عبادت دسته جمعی نیست اگرچه عبادتهای گروهی نیز یکی از مصادیق شعائر الله است زیرا دیدن آنها انسان را به یاد خدا می اندازد ولی مصداق منحصر نیست، بنابراین فتوی به جواز ذبح در وطن با شعیره بودن قربانی منافاتی ندارد چرا که قید انجام عمل به صورت گروهی و دسته جمعی در معنای شعائر اخذ نشده لذا



نفس قربانی کردن از شعائر الله و نشانه‌های الهی است چه به صورت دسته جمعی انجام شود و چه به صورت فردی همانگونه که دیگر مصادیق شعائر الله نیز همینطور است در نتیجه حتی اگر شخصی به طور فردی در وطنش قربانی خود را ذبح کند باز اطلاق نام شعائر الله بر آن صحیح خواهد بود زیرا موجب یاد آور شدن خداوند بوده، بیننده را به یاد خدا می‌اندازد.

ج - استناد به آیه شریفه «فاذا وجبت جنوبها فكلوا منها و اطعموا القانع و المعتر»^{۷۷} به این بیان که:

«معنای آیه این است که قربانی به گونه‌ای باشد که امکان خوراندن و خوردن خود حاجی وجود داشته باشد (به نحو وجوب یا استحباب) و این اقتضاء می‌کند که ذبح اگر در خود منی هم امکان نداشت در خارج منی، منتهی متصل به منی انجام بگیرد تا امکان خوردن و خوراندن آن فراهم گردد»^{۷۸}

نقد و بررسی: نویسنده در این استدلال چنین پنداشته که چون خوردن حاجی از گوشت قربانی و اطعام آن به دیگران، فقط در صورتی امکان پذیر است که ذبح در مکانهای متصل به منی انجام شود و در جای دیگر مانند وطن چنین امکانی نیست بنابراین بر حجاج لازم است قربانی خود را در مکانهای متصل به منی ذبح نمایند.

به نظر می‌رسد که این دلیل نیازی به نقد یا پاسخ ندارد زیرا واضح است که خوردن و اطعام از گوشت قربانی در وطن نیز به راحتی امکان پذیر است به این صورت که حاجی بعد از برگشتن از حج در وطن خود قربانیش را ذبح نموده و آن را در مصارف ویژه‌اش مصرف نماید. لکن گویا نویسنده برداشت دیگری از فتوای مورد بحث داشته و همان برداشت ناصواب او را به استتاجی اشتباه افکنده است. توضیح اینکه ایشان چنین تصور کرده که بر اساس فتوای مورد بحث بر شخص حاجی واجب است با دوستان یا خویشان خود به گونه‌ای برنامه ریزی کند که آنها در همان روز عید قربان در ساعت معین، اضحیه‌ای را از سوی حاجی در وطنش ذبح کرده، گوشت آن را میان مستمندان تقسیم کنند و آنگاه حاجی پس از اطمینان از ذبح آنها، حلق یا تقصیر نماید.

شاهد بر این مطلب آن است که نویسنده در ابتدای بررسی فتوای مورد بحث، آن را به صورتی کاملاً اشتباه نقل کرده و چنین نوشته است:

«برای جلوگیری از هدر رفتن و اسراف این نعمت خدا و رعایت ترتیب میان اعمال روز عید در منی، لازم است حجاج محترم هنگام حرکت از وطن یا با تلفن به یکی از اعضای خانواده و یا فامیل خود وکالت دهند که روز عید قربان در ساعت معین گوسفندی یا گاو و... را به نیت قربانی ذبح نموده و گوشت آن را میان مستمندان تقسیم کنند و حجاج در روز عید پس از اطمینان از ذبح، حلق یا تقصیر نمایند.»^{۷۹}

در حالی که فتوی اصلی این نیست و به هیچ وجه هماهنگی با دوستان یا خویشان در وطن لازم دانسته نشده بلکه به عدم وجوب آن تصریح شده است پس چگونه نویسنده چنین برداشتی کرده؟! عین عبارت قسمت مورد نظر از فتوا این است:

«والاولی فی صورۃ الامکان التسیق والاتفاق مع بعض الاهل والاصدقاء للذبح یوم الاضحی فی الوطن لکی تصرف لحمها فی مصارفها و التقصیر بعده لکن هذالیس بواجب لانه یوجب العسر والحرج علی کثیر من الحجاج.»^{۸۰}

سپس ظاهراً نویسنده با خود چنین استدلال کرده که بر اساس این فتوی اگر چه امکان اطعام مستمندان از گوشت قربانی وجود دارد ولی حاجی خود نخواهد توانست از گوشت قربانی خویش بخورد چرا که او در سرزمین حجاز است و قربانیش در وطن و در نتیجه به این صورت یک کار مستحب که خوردن حاجی از گوشت قربانی باشد ترک می شود در حالی که اگر همین قربانی در مکانهای متصل به منی ذبح شود انجام این کار مستحب (یعنی خوردن حاجی از گوشت قربانیش) نیز امکان پذیر خواهد شد بنابراین لازم است قربانی در همان مکانهای متصل به منی ذبح گردد تا امکان عمل به این استحباب شرعی فراهم شود. این نهایت بیانی است که می توان به نفع نویسنده و در جهت متمیم استدلال ناتمام او ارائه داد. لکن واضح است که حتی با این بیان و پذیرش فتوی به شکلی که نویسنده نقل کرده است نیز مدعای ایشان اثبات نمی شود زیرا از دیدگاه صاحب نظریه مورد بحث همچون بسیاری دیگر از فقها، خوردن حاجی از گوشت قربانی خود مستحب است نه واجب^{۸۱} و بدیهی است که برای انجام یک کار غیر واجب نمی توان ذبح قربانی در مکانهای متصل به منی را واجب دانست.

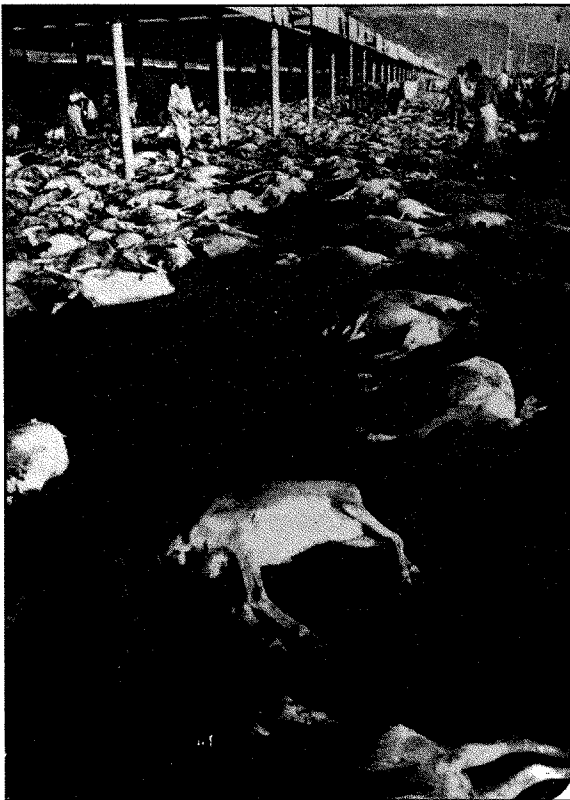
بلی حداکثر این است که ذبح قربانی در مکانهای مزبور اولویت پیدا می کند و چنانکه پیش از این گفتیم صاحب نظریه مورد بحث ما خود به این اولویت تصریح کرده و فرموده است:



«نعم لا ريب في أن الأولى رعاية الأقرب فالأقرب ولكن هذا اذا امكن ايحاء الهدي مع شرائطه الواجبة التي منها اشباع المساكين و اطعامهم لا ما اذا كان هذا الأمر معتذراً في وادی محسّر ايضاً.»^{۸۲}

خلاصه کلام:

با توجه به ادله حرمت اسراف و قوّت و شمول آنها، ذبح قربانی به گونه‌ای که منجر به اسراف و اتلاف آن شود، جایز نیست و در این مورد فرقی نیست بین ذبح در منا و خارج از منا. بنابراین، در وضعیت فعلی که در بسیاری از مذابح موجود در سرزمین حجاز، قربانی‌ها دفن یا سوزانده می‌شوند، ذبح کردن اضحیه در آنها جایز نیست و بر حجاج واجب است در مکانی قربانی کنند که بتوانند از اسراف آن جلوگیری کرده و به مصرف مستمندان برسانند.



اما از آنجا که در روایات، برای ذبح قربانی حج تمتع، سرزمین منا مشخص شده و امروزه هیچیک از مذابح در این سرزمین قرار ندارد و دلیلی نیز بر لزوم رعایت اقریبیت به منا در دست نیست لذا حجاج می‌توانند در هر مکانی که گوشت قربانی اسراف نشود و به مصارف معینش برسد، قربانی خود را ذبح کنند؛ چه این مکان مذابح مکانیزه‌ای باشد که در وادی محسّر ساخته شده و چه وطن خود آنها و یا هر مکان دیگری.

• پی نوشتها:

- ١- تذكرة الفقهاء، ج ٨، ص ٢٣٣
- ٢- جواهر الكلام، ج ١٩، ص ١١٤
- ٣- نك: الفقه على المذاهب الاربعه، ج ١، ص ٨-٩٩٧
- ٤- تذكرة الفقهاء، ج ٨، ص ٢٥٢، همچنين رجوع كنيد: مختلف الشيعة، ج ٤، ص ٢٩٧-٢٩٤
- ٥- جواهر الكلام، ج ١٩، ص ١٢٠
- ٦- رجوع كنيد: محمد ابراهيم جناتي، دروس في الفقه المقارن، ج ٢، ص ٥٥٥
- ٧- آية الله مكارم شيرازی، حكم الاضحية في عصرنا، ص ١٠-٨
- ٨- انعام: ١٤١
- ٩- غافر: ٤٣
- ١٠- غافر: ٢٨
- ١١- انبياء: ٩
- ١٢- فرقان، ٦٧
- ١٣- اسراء، ٢٧-٢٦
- ١٤- بحار الانوار، ج ٦٨، ص ٣٤٦ همچنين وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٢٥٧ و ابواب النفقات، باب ٢٥، حديث ٢
- ١٥- مستدرک الوسائل، ج ١٥، ابواب النفقات، باب ٢٣، حديث ١
- ١٦- نك: يعقوبعلي برجي، مقاله قربانی در حج تمتع، فصلنامه ميقات، شماره ٢٠، ص ٥٤
- ١٧- نك: مأخذ سابق
- ١٨- وسائل الشيعة، ابواب وجوب الحج، باب ٥٥، حديث ١
- ١٩- وسائل الشيعة، ابواب وجوب الحج، باب ٥٤، حديث ٢
- ٢٠- مستدرک الوسائل، ابواب وجوب الحج، باب ٣٤، حديث ١
- ٢١- وسائل الشيعة، باب ٢٧، ابواب وجوب الحج، حديث ١
- ٢٢- حكم الاضحية في عصرنا، ص ٤٦-٤٣
- ٢٣- عوائد الايام، ص ٦٣٧-٦٣٦
- ٢٤- حكم الاضحية في عصرنا، ص ٢٤-٢٣
- ٢٥- سرائر، ج ١، ص ٥٩٨، به نقل از مستند الشيعة مرحوم نراقي به تحقيق موسسه آل البيت، ج ١٢، ص ٣٣١
- ٢٦- شرايع، ج ١، ص ٢٦١، به نقل از مستند الشيعة مرحوم نراقي به تحقيق موسسه آل البيت، ج ١٢، ص ٣٣١
- ٢٧- دروس، ج ١، ص ٤٣٩، به نقل از مستند الشيعة مرحوم نراقي به تحقيق موسسه آل البيت، ج ١٢، ص ٣٣١



- ۲۸- مسالك، ج ۱، ص ۱۱۶، به نقل از مستند الشیعة مرحوم نراقی به تحقیق موسسه آل البيت، ج ۱۲، ص ۳۳۱
- ۲۹- مدارك، ج ۸، ص ۴۳، به نقل از مستند الشیعة مرحوم نراقی به تحقیق موسسه آل البيت، ج ۱۲، ص ۳۳۱
- ۳۰- ذخیره، ص ۶۷۰، به نقل از مستند الشیعة مرحوم نراقی به تحقیق موسسه آل البيت، ج ۱۲، ص ۳۳۱
- ۳۱- کفایه، ص ۷۱، به نقل از مستند الشیعة مرحوم نراقی به تحقیق موسسه آل البيت، ج ۱۲، ص ۳۳۱
- ۳۲- مختلف الشیعة، ج ۴، ص ۲۹۴
- ۳۳- الهدایة بالخیر، ص ۶۲، به نقل از مستند الشیعة مرحوم نراقی به تحقیق موسسه آل البيت، ج ۱۲، ص ۳۳۱
- ۳۴- مختلف الشیعة، ج ۴، ص ۲۹۴
- ۳۵- رجوع کنید به حبیب الله احمدی، مقاله حج و قربانی در منا، مجله فقه، شماره ۱۳، ص ۱۰۷
- ۳۶- وسائل الشیعة، ابواب الذبح، باب ۴۰، حدیث ۱
- ۳۷- رجوع کنید به: ملا احمد نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۳۲
- ۳۸- بحر الفوائد، جزء اول، بحث حجة خبر الواحد، ص ۱۵۵
- ۳۹- رجوع کنید به: حبیب الله احمدی، مقاله حج و قربانی در منا، مجله فقه، شماره ۱۳، ص ۱۰۷
- ۴۰- حکم الاضحیة فی عصرنا، ص ۱۴
- ۴۱- حج، ۳۶
- ۴۲- حج، ۲۸
- ۴۳- رجوع کنید: عوائد الایام، ص ۶۱۹
- ۴۴- وسائل الشیعة، ابواب الذبح، باب ۶۰، حدیث ۴ و ۱۰
- ۴۵- حکم الاضحیة فی عصرنا، ص ۴۷
- ۴۶- رجوع کنید: آية الله خونی، مصباح الاصول، ج ۲، ص ۴۴۱-۴۲۶
- ۴۷- بقره، ۱۹۶ نک: حکم الاضحیة فی عصرنا، ص ۱۵ و ۱۴
- ۴۸- حبیب الله احمدی، مقاله حج و قربانی در منا، مجله فقه، شماره ۱۳، ص ۱۱۲
- ۴۹- وسائل الشیعة، ابواب الاحصار و الصد، باب ۶
- ۵۰- وسائل الشیعة، ابواب الذبح، باب ۳۱
- ۵۱- وسائل الشیعة، ابواب الذبح، باب ۴، حدیث ۱
- ۵۲- آية الله مکارم شیرازی، حکم الاضحیة فی عصرنا، ص ۳۰-۲۹
- ۵۳- رجوع کنید: حکم الاضحیة فی عصرنا، ص ۵۳
- ۵۴- فصلنامه میقات، شماره ۲۰، ص ۵۶
- ۵۵- مأخذ سابق
- ۵۶- فصلنامه میقات، شماره ۲۰، ص ۵۳-۵۲، یعقوب علی برجی، مقاله قربانی در حج تمتع.
- ۵۷- وسائل الشیعة، ابواب مواقیف، باب ۵، حدیث ۱

- ۵۸- وسائل الشیعة، ابواب الوقوف بالمشعر، باب ۱۴، حدیث ۱
- ۵۹- و به عبارت دیگر عرف در اینجا لقاء خصوصیت می‌کند.
- ۶۰- مانند مرحوم آیه الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری در کتاب مهذب الاحکام، ج ۱۴، ص ۲۵۵ که می‌فرماید: «ویکفی اخبار الناس و اهل منی فی کون المحل من منی»
- ۶۱- یعقوب علی برجی، فصلنامه میقات، شماره ۲۰، ص ۵۳
- ۶۲- آیه الله مکارم شیرازی در مسأله ۲۸۷ از مناسک حج خود فرموده‌اند: «بهتر است قربانی را روز عید ذبح کنند ولی تأخیر آن تا روز سیزدهم نیز جایز است»
- ۶۳- یعقوب علی برجی، مقاله قربانی در حج تمتع، فصلنامه میقات حج، شماره ۲۰، ص ۵۳
- ۶۴- وسائل الشیعة، ابواب احرام الحج و الوقوف بعرفة، باب ۶، حدیث ۳
- ۶۵- روضة المتقین، فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۵، ص ۹۹، نک: من لایحضره الفقیه ج ۲، ص ۲۸۰، حدیث ۱۳۷۵؛ فروع کافی، ج ۴، ص ۴۶۱، کتاب الحج، باب نزول منی و حدودها.
- ۶۶- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۲۲ نیز نک: مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۵۱، ابواب الوقوف بالمشعر، باب ۷، حدیث ۱
- ۶۷- معجم البلدان، ج ۵، ص ۶۲
- ۶۸- یعقوب علی برجی، فصلنامه میقات، شماره ۲۰، ص ۵۳-۵۴
- ۶۹- حکم الاضحیة فی عصرنا، ص ۳۷
- ۷۰- وسائل الشیعة، ابواب احرام الحج، باب ۱۱، حدیث ۴
- ۷۱- نک: حکم الاضحیة فی عصرنا، ص ۳۷
- ۷۲- حج: ۳۶
- ۷۳- یعقوب علی برجی، فصلنامه میقات، شماره ۲۰، ص ۵۴
- ۷۴- ترجمه المیزان، ج ۲۸، ص ۲۴۸، ذیل آیه ۳۲ سوره حج.
- ۷۵- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۹۷-۹۶
- ۷۶- نشر طوبی، ج ۲، ص ۱۷
- ۷۷- حج: ۳۶
- ۷۸- یعقوب علی برجی، فصلنامه میقات، شماره ۲۰، ص ۵۴
- ۷۹- همان مأخذ، ص ۵۱
- ۸۰- حکم الاضحیة فی عصرنا، ص ۱۰
- ۸۱- رجوع کنید به مناسک حج آیه الله مکارم شیرازی، مسأله ۲۹۷، چاپ اول، مطبوعاتی هدف.
- ۸۲- حکم الاضحیة فی عصرنا، ص ۳۷